**جلسه 111**

**یک‌شنبه - 31/03/۹6**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث در این بود که در حال اختیار نماز شب از اول شب آیا وقتش شروع می‌‌شود یا از نیمه شب؟

مشهور گفتند از نیمه شب شروع می‌‌شود. ولی قولی هم در مقابل بود که گفتند از ابتداء شب نماز شب شروع می‌‌شود وقتش. البته آن‌هایی هم که گفتند از ابتداء شب معمولا می‌‌گویند بعد از نماز مغرب و عشاء که بعدا عرض خواهیم کرد.

مشهور استدلال کرده بودند به عده‌ای از روایات. مخالفین مشهور هم استدلال کرده بودند به دو روایت: یکی موثقه سماعه و دیگری معتبره محمد بن عیسی که وقت نماز شب فرمود از اول شب هست. لابأس بصلاة اللیل فی ما بین اوله الی آخره الا ان افضل ذلک بعد انتصاف اللیل که در موثقه سماعه آمده است و یا در معتبره محمد بن عیسی آمده است: لابأس بان یصلی الرجل صلاة اللیل فی اول اللیل. این حدیث را محمد بن عیسی سؤال می‌‌کند از امام علیه السلام در مکاتبه، ‌امام هم در جواب می‌‌فرماید فی ‌ایّ وقت صلی فهو جایز ان‌شاءالله.

مشهور در مقابل این دو روایت معتبره وجوهی ذکر کردند که رسیدیم به وجه رابع که گفته شد در دو روایت آمده است که القضاء افضل. یکی روایت محمد بن سنان بود عن ابن مسکان عن محمد بن مسلم: سألته عن الرجل لایستیقظ من آخر اللیل حتی یمضی لذلک العشر و الخمس عشرة فیصلی اول اللیل احب الیک‌ ام یقضی؟ قال لا بل یقضی احب الیّ انی اکره ان یتخذ ذلک خلقا و کان زرارة یقول کیف تقضی صلات لم یدخل وقتها انما وقتها بعد نصف اللیل. گفته می‌‌شود که غیر از کلام زراره که صریحا می‌‌گوید وقت نماز شب از نیمه شب است، ولی چون فتوی زراره است، برای ما حجت نیست، صدر این روایت صریحا می‌‌گوید یقضی احب الیّ، قضاء احب است. یا در صحیحه معاویة بن وهب صریحا می‌‌گوید: و لم یرخص فی النوافل اول اللیل و قال القضاء بالنهار افضل.

بزرگان مثل مرحوم آقای خوئی فرموده‌اند: معقول نیست که قضاء از اداء افضل باشد. چون اداء همان طبیعی نماز شب است بعلاوه حفظ وقت، قضاء نماز شب است با فوت وقت، چطور می‌‌شود قضاء افضل باشد از اداء؟ این نشان می‌‌دهد که نماز شب قبل از نیمه شب خارج از وقت است و صحیح نیست مگر در موارد اضطرار.

**وجه چهارم (محقق خوئی): تطبیق کبری انقلاب نسبت در مقام**

این صحیحه معاویة بن وهب و روایت محمد بن مسلم تعارض می‌‌کنند با موثقه سماعه و معتبره محمد بن عیسی. و اگر ما با انقلاب نسبت حمل نکردیم موثقه سماعه و معتبره محمد بن عیسی را بر فرض اضطرار، ‌یعنی نیامدیم بخاطر روایاتی که بعدا خواهیم گفت که پیرمرد، ‌مسافر و امثال این‌ها مانعی ندارد نماز شب را اول شب بخوانند، این روایات منشأ انقلاب نسبت اگر بشود بین این دو طائفه فهو. یعنی یک طائفه موثقه سماعه است و معتبره محمد بن عیسی بطور مطلق می‌‌گوید لابأس بتقدیم نافلة اللیل فی اول اللیل، صحیحه معاویة بن وهب و روایت محمد بن مسلم می‌‌گوید القضاء بالنهار افضل، یعنی اداء قبل از نیمه شب، این اداء نماز شب است قبل الوقت و صحیح نیست. نسبت بین این دو طائفه تباین است. اگر آمدیم با این طائفه سوم که در خصوص معذورین تجویز می‌‌کند نماز شب در اول شب را، انقلاب نسبت درست کردیم و این را جمع عرفی دانستیم، از این راه جمع عرفی می‌‌کنیم. که نظر مرحوم آقای خوئی است.

شبیه این‌که یک خطاب می‌‌گوید اکرم العالم، ‌یک خطاب می‌‌گوید لاتکرم العالم، ‌تباین است بین این دو. خطاب سوم می‌‌گوید لاتکرم العالم الفاسق. این خطاب سوم که می‌‌گوید لاتکرم العالم الفاسق اول اکرم العالم را تخصیص می‌‌زند، ‌حمل می‌‌کند آن را بر عالم عادل. ‌اکرم العالم مقدار حجیتش می‌‌شود اکرم العالم العادل. بعد اکرم العالم که شد اکرم العالم العادل می‌‌شود اخص مطلق از آن خطاب لاتکرم العالم. کانّه این اکرم العالم بود اکرم العالم العادل، اخص مطلق بود از لاتکرم العالم. که نامش انقلاب نسبت است.

اگر این انقلاب نسبت را قائل شدیم کما علیه السید الخوئی فهو؛ مشکل حل است. اگر قائل نشدیم و تعارض کردند موثقه سماعه و صحیحه محمد بن عیسی از یک طرف و از طرف دیگر روایت محمد بن مسلم و صحیحه معاویة بن وهب، تعارضا تساقطا، مرجحیت شهرت را هم نپذیریم مهم نیست، رجوع می‌‌کنیم به آن عام فوقانی. عام فوقانی صحیحه زراره بود که ظاهر بود در این‌که اذا انتصف اللیل تصلی ثلاث عشر رکعة. نص نیست، ظاهر است در این‌که وقت نماز شب از نیمه شب است و الا قابل حمل بر استحباب مؤکد هست.

**اشکال به جواب دوم مشهور و جواب محقق خوئی (فرض تعارض و رجوع به عام فوقانی و فرض انقلاب نسبت): محبوبیت قضاء نسبت به تعجیل وقت است نه اداء**

به نظر ما این مطلب ناتمام است. چرا؟ برای این‌که مبنای این استدلال این است که می‌‌گویند قضاء ممکن نیست از اداء افضل باشد؛ اداء هم افضل از قضاء است، عکسش ممکن نیست. اما اگر بگوییم نه، چه اشکال دارد، ما یک اداء داریم، یک قضاء داریم، یک تعجیل داریم. غسل جمعه در روز جمعه اداء است، غسل جمعه در روز پنجشنبه برای کسی که خوف فقدان آب دارد در روز جمعه، ‌تعجیل است، غسل جمعه در روز شنبه قضاء است. اشکال دارد شارع قضاء‌ را افضل قرار بدهد از تعجیل نه از اداء؟

آقا! ما نماز شب را سه درجه برایش در نظر می‌‌گیریم: نماز شب درجه یک: نماز شب از نیمه شب تا طلوع فجر. این نماز شب در وقت است. نماز شب درجه دو:‌ نماز شب بعد از طلوع فجر است. که می‌‌شود قضاء. نماز شب درجه سه: نماز شب قبل از نیمه شب است. که می‌‌شود تعجیل. یعنی اتیان العمل قبل وقته من باب العجلة. چه اشکالی دارد؟ نماز قضاء از این حیث که آن وقت تام که ما بین نصف اللیل الی طلوع الفجر است که وقت تام نماز شب است که ملاک نماز شب را صددرصد استیفاء می‌‌کند، ‌به لحاظ این وقت تام، نماز قضاء فاقد این وقت تام است و لذا درجه دو است، اما بالاخره بعد از نیمه شب است، ‌درست است قبل از طلوع فجر نیست ولی بعد از نیمه شب است، وقت ناقص را دارد، وقت ناقص نماز شب از نیمه شب است تا آخر عمر، این وقت ناقص است، خب این می‌‌شود چون وقتش ناقص است درجه دو، اما نماز شب قبل از نیمه شب نه وقت تام را دارد که ما بین منتصف اللیل الی طلوع الفجر است، نه وقت ناقص قضاء را دارد که ما بین منتصف اللیل الی آخر العمر است. برای همین نماز شب در اول شب شد نماز شب درجه سه، و القضاء بالنهار افضل.

حکمت تشریعش هم این است که اگر خداوند متعال نماز شب اول شب را که مصداق تعجیل است، ‌تشریع نمی‌فرمود، ‌فقط اداء از نیمه شب تا طلوع فجر را تشریع می‌‌کرد و قضاء بعد از آن را، یک عده‌ای نیمه شب که وقت خواب‌شان است، تازه برنامه‌های تلویزیون را دیدند، خسته‌اند، می‌‌خوابند، ‌نماز صبح را به زور بلند می‌‌شوند می‌‌خوانند، ‌این‌که از دست‌شان فوت می‌‌شود. می‌‌ماند نماز قضاء شب در روز، یک عده همت نماز قضاء ندارند، چون می‌‌گویند آنقدر نماز قضاء به گردن‌مان هست که دیگر آب از سرمان گذشته، ‌تا آخر عمر وقت دارد، هم برای قضاء هم برای فوت شدن نماز شب، هی مکرر فوت هم می‌‌شود از او نماز شب. مردم نمازهای واجبش را به این زودی قضاء نمی‌کنند، ‌داعی نفسانی به قضاء نماز شب‌های زیاد، ضعیف است در انسان‌های متعارف. اما اگر به این‌ها بگویند امشب که نماز شب می‌‌توانی بخوانی، همین ساعت نه شب نماز شب بخوان برو بخواب، وقت که داری، می‌‌گویم آره وقت دارم، می‌‌شود بخوانم؟ خب اگر بگویند اشکالی ندارد، خیلی‌ها انگیزه پیدا می‌‌کنند نماز شب بخوانند، شارع هم بخاطر این‌که الصلاة قربان کل تقی، به هر نحوی به هر بهانه‌ای می‌‌خواهد ما را ببرد بهشت، چرا ما بخیل باشیم، یکی از بهانه‌ها این است که نماز شب درجه یک و دو و سه درست کرده.

[سؤال: ... جواب:] ببینید! نماز شب قبل از نیمه شب ملاک وقت ندارد، بی وقتی است نه ملاک وقت، ملاک وقت بعد از نیمه شب است، اما خود بی وقت هم یک نوع وقت است. مثل بی نظمی بعضی‌ها یک نوع نظم است. حالا به این معنا اشکال ندارد. اما به لحاظ ملاکات، این نماز شب اول شب مصداق اتیان الصلاة فی وقته الاولی نیست؛ مصداق تعجیل الصلاة عن وقتها هست. ... خب وقتی شارع آمده گفته لابأس بصلاة اللیل فی اول اللیل ما اسمش را نماز روز بگذاریم؟

و لذا این‌که زراره گفت و کیف لاتقضی صلات لم یدخل وقتها و هو منتصف اللیل؟ جواب زراره و لو زراره افقه الاولین و الآخرین شمرده است این است که جناب زراره! ما می‌‌گوییم نماز شب اول شب مصداق تعجیل است نه مصداق اداء و یا قضاء؛ اشکالی ندارد.

[سؤال: ... جواب:] اداء در مقابل قضاء حساب می‌‌کنید؟ این اداء است. اما اداء به معنای اتیان الفعل فی وقته، ‌نه، این اتیان الفعل قبل وقته است و مصداق تعجیل است.

و لذا اگر نباشد اجماع بر خلاف این مطلب به نظر ما این مطلب، مطلب وجیهی است که نماز شب از اول شب مشروع است طبق موثقه سماعه و معتبره محمد بن عیسی.

و لکن ما یک استدلالی شده بر تقیید این موثقه سماعه و معتبره محمد بن عیسی به این‌که این مختص معذورین است، خب این را هم جواب بدهیم:

**وجه سوم از جواب اول: روایات وارده در توسعه وقت برای معذورین، مقید روایات اول شب است**

روایاتی هست که راجع به نماز شب اول شب که تجویز می‌‌کند، در خصوص معذورین تجویز کرده و لذا گفته می‌‌شود که این روایات مفهوم دارد، مفهومش این است که برای مختار این کار صحیح نیست.

**معذور اول:‌ مسافر**

یکی روایاتی است که راجع به مسافر آمده:

صحیحه عبدالرحمن بن ابی نجران: سألت اباالحسن علیه السلام عن الصلاة باللیل فی السفر فی اول اللیل فقال اذا خِفت الفوت فی آخره.

موثقه سماعه: انه سأل ابالحسن الاول علیه السلام عن وقت صلاة اللیل فی السفر فقال من حین تصلی العتمة الی ان ینفجر الصبح.

صحیحه حلبی: ان خشیت ان لاتقوم فی آخر اللیل أو کانت بک علة أو أصابک برد فصل و أوتر فی اول اللیل فی السفر.

این روایات در مورد مسافر تجویز کرده تقدیم نماز شب را از اول شب.

و همین‌طور روایت دیگری است: صحیحه لیث مرادی: سألت اباعبدالله علیه السلام عن الصلاة فی الصیف فی اللیالی القصار صلاة اللیل فی اول اللیل فقال نِعم ما رأیت و نِعم ما صنعت یعنی فی السفر.

این هم در مورد مسافر به این نحو تجویز کرده.

[سؤال: ... جواب:] احتمال این هست که "یعنی فی السفر" کلام صدوق باشد. ولی روایاتی که راجع به سفر هست گفته می‌‌شود که این‌ها نشان می‌‌دهد که اختیار، در حضر، نمی‌شود نماز شب را از اول شب خواند و الا چرا در خصوص این سفر این روایات وارد شده؟

**معذور دوم: خائف از جنابت**

و همین‌طور روایاتی که در خوف جنابت هست:

صحیحه لیث مرادی: سألته عن الرجل یخاف الجنابة فی السفر أو فی البرد فیعجل صلاة اللیل و الوتر فی اول اللیل فقال نعم. در خصوص خوف جنابت، ‌حالا یا در سفر یا در هوای سر، تجویز کرده نماز شب را اول شب بخوانند.

و همین‌طور است صحیحه یعقوب بن سالم: عن ابی عبدالله علیه السلام قال سألته عن الرجل یخاف الجنابة فی السفر أو البرد أیعجل صلاة اللیل و الوتر فی اول اللیل؟ قال نعم.

این هم در مورد خوف جنابت که گفته تقدیم نماز شب بر اول شب عند خوف الجنابة مشروع است. خب می‌‌ترسد شخص بخوابد جنب بشود.

نگویید آقا! تیمم بکند. نه، در حد تیمم نیست، ‌حرج نیست، ولی سرد است هوا، حالا برای نماز صبح ان‌شاءالله غسل خواهد کرد اما نیمه شب در هوای سر حال ندارد برود غسل بکند خب می‌‌گویند اول شب نماز شب بخوان.

این هم راجع به خوف جنابت است که روایات وارد شده.

**معذور سوم: شیخ**

روایاتی هم راجع به شیخ وارد شده، پیرمرد؛ تجویز کرده نماز شب را اول شب برای پیرمرد:

صحیحه ابان بن تغلب: خرجت مع ابی عبدالله علیه السلام فی ما بین مکة و المدینة فکان یقول: أما انتم فشباب تؤخرون و أما انا فشیخ أعجّل فکان اصلی صلاة اللیل اول اللیل. امام صادق علیه السلام می‌‌فرمودند شما جوانید، نماز شب‌تان را بعد از نیمه شب خواهید خواند، ‌اما من پیرم، نماز شبم را اول شب می‌‌خوانم.

در برخی از روایات حضرت از خودشان تعبیر کردند شیخ کبیر با این‌که سن وفات امام صادق علیه السلام شصت و پنج [بوده]. شصت و پنج، حالا آخرین سال زندگانی حضرت هم این روایات صادر شده باشد تعبیر می‌‌کنند شیخ کبیر: أمّا شیخ کبیر مثلی و مثلک.

این هم راجع به پیرمرد.

**معذور چهارم: دختر جوان**

راجع به دختر جوان‌ که ضعف بر او می‌‌دارد که قضاء کند نماز شب را، اینجا هم روایت داریم، ‌این هم شد مورد چهارم:

صحیحه معاویة بن وهب: قلت ان من نسائنا ابکارا الجاریة تحب الخیر و اهله و تحرص علی الصلاة، جاریه یعنی دختر جوان در مقابل غلام یعنی پسر جوان، ‌به معنای أمه نیست، غلام هم به معنای عبد نیست، جاریه و غلام یعنی دختر جوان و پسر جوان، ان من نسائنا ابکارا، دخترهای بکر یعنی دخترهای جوان هستند، دوست دارند کار خوب را، ‌حرص می‌‌ورزند بر نماز، فیغلبهن النوم حتی ربما قضت و ربما ضعفت عن قضائه و هی تقوی علیه اول اللیل، ‌اما اول شب بگویید دختر خانم! می‌‌توانی نماز شب بخوانی، می‌‌گوید خیلی دوست دارم نماز شب بخوانم، اگر مشروع باشد می‌‌خوانم، ‌فرخّص لهن الصلاة اول اللیل اذا ضعفن و ضیّعن القضاء، ‌حضرت تجویز کرد به این‌ها، این دخترهای جوان ‌که اول شب نماز شب بخوانند اگر ضعف پیدا کنند و قضاء نماز شب را تضییع کنند بخاطر ضعف.

این هم مورد چهارمی که بخاطر عذر دختر جوان بودن و ضعف از اداء و قضاء تجویز شد نماز شب اول شب.

[سؤال: ... جواب:] عرض کردم که وقتی که روز شد نماز شب نخوانده دیگه حال ندارد قضاء بکند. بابا! ندیدید این‌هایی که می‌آیند قبل از حج دست گردان می‌‌کنند؟ دست گردان می‌‌کند، ‌همه اموالش را پاک می‌‌کند، ‌با دست گردان می‌‌رود مکه، بر می‌گردد یک ریال هم نمی‌دهد. قبل از حج احساس می‌‌کند حجش باید درست باشد، ‌علماء‌ هم ترساندنش می‌‌گویند اگر لباست غصبی باشد حجت باطل است، ‌زنت بر شما حرام است، این هم می‌آید اموالش را تخمیس می‌‌کند به این نحو که دست گردان می‌‌کند. یک فرض کنید پانصد هزار تومانی هم می‌‌دهد بابت خمس از آن یک میلیارد یا بیشتر خمس، می‌‌رود حج، ‌بر می‌‌گردد نه شما او را می‌‌بینید نه او شما را. این هم همین است دیگه. شب است، می‌‌گوید نماز شب بقیه می‌‌خوانند من چرا نخوانم. روز که شد دیگه هواسش به بازی‌های روزانه خودش است.

[سؤال: ... جواب:] قضاء شب‌های قبل؟ اگر اسمش را قضاء بگذارید نمی‌خواند می‌‌گوید این همه نماز قضاء واجب دارم آنها را بخوانم، ‌از سرم هم زیاد است. بگویید قضاء است نمی‌خواند. ضعفن عن القضاء. ضعف که همش ضعف جسمی نیست که، ‌ضعف معنوی است. [ضعف] بعضی‌ها در مقابل نماز قضاء ضعف معنوی است. یعنی می‌‌گوید قضاء است؟ خب حالا بعدا می‌‌خوانم، ‌امروز نشد، فردا؛ فردا نشد، پس‌فردا.

**معذور پنجم: خائف از فوت نماز شب در وقتش**

مورد پنجم را هم عرض کنیم: خوف فوت نماز شب در وقت خودش.

دلیلش صحیحه ابی بصیر است: عن ابی عبدالله علیه السلام اذا خشیت ان لاتقوم آخر اللیل أو کانت بک علة أو اصابک برد فصل صلاتک و أوتر من اول اللیل. این هم در خوف این‌که آخر شب بلند نشود برای نماز شب، ‌فرموده که اول شب نماز بخواند.

البته این مورد پنجم اشکال دارد. برای این‌که در روایت دیگر قید فی السفر آمده. یک روایت دیگر است که صحیحه حلبی است، ‌عین همین متن صحیحه ابی بصیر است، ‌دارد: ان خشیت ان لاتقوم فی آخر اللیل أو کانت بک علة أو أصابک برد فصل و أوتر فی اول اللیل فی السفر. در نقل صدوق که در صحیحه حلبی هست همین متن آمده با قید فی السفر؛ در صحیحه ابی بصیر قید فی السفر نیامده.

[سؤال: ... جواب:] صحیحه ابی بصیر در ذهنم هست که در تهذیب هست. ... یعنی صدوق یک یعنی هم نگوید، همین‌جوری بگوید فی السفر، آن وقت اگر این‌جوری است باید من لایحضره الفقیه را بایگانی کنیم در کتاب‌هایمان، ‌دیگه نگاه نکنیم، دیگه از وثوق می‌‌افتد. ... نمی‌شود. وقتی می‌‌گوید فی السفر، نمی‌گوید من دارد اضافه می‌‌کنم... او گفت یعنی. خب می‌‌گوید من قرینه گذاشتم: یعنی فی السفر. "یعنی" یعنی من دارم توضیح می‌‌دهم کلام امام را [اما] اینجا که "یعنی" نبود. ... یک متن است فقط یکش فی السفر دارد یکی فی السفر ندارد.

محصل این استدلال این شد که ما حالا یا پنج مورد یا چهار مورد پیدا شد که امام تعجیل نماز شب را در اول شب، تجویز کرد اما در موارد خاص و این مفهوم دارد، ‌مفهومش این است که در غیر این موارد مشروع نیست تقدیم نماز شب در اول شب. اگر مشروع باشد تقدیم نماز شب در اول شب مطلقا، این قیودی که در این موارد ذکر شده، ‌الغاء عنوان در آن لازم می‌آید و این خلاف ظاهر هست. این محصل استدلال.

اگر مفهوم شرط قائل بشویم که در برخی از این روایات تعبیر جمله شرطیه بود، خب مفهوم شرط مشهور می‌‌گویند مفهوم مطلق است. ان کان العالم عادلا فاکرمه مفهوم مطلق دارد؛ یعنی ان لم یکن عادلا فلایجب اکرامه و آن خطاب اکرم العالم را تقیید می‌‌زند. و اگر مفهوم وصف باشد که برخی دیگر از روایات بود، این مفهوم فی الجملة دارد. اکرم العالم العادل مفهوم فی الجملة دارد. ممکن است اکرام عالم عادل است، اکرام عالم هاشمی هم و لو عادل نباشد واجب باشد.

و لذا ما در اصول به آقای خوئی اشکال کردیم. وقتی آقای خوئی فرمود اکرم العالم العادل مفهوم وصف دارد و به مفهومش تخصیص می‌‌زنیم اکرم العالم را، به آقای خوئی اشکال کردیم، گفتیم آقای خوئی! مفهوم وصف فی الجملة است، چطور شما اکرم العالم را بطور مطلق تقیید می‌‌زنید می‌‌گویید اکرم العالم العادل؟ نخیر. این اکرم العالم العادل می‌‌گوید اکرام عالم مطلقا واجب نیست اما اکرام عالم هاشمی چطور؟ اطلاق اکرم العالم می‌گوید اکرام عالم هاشمی واجب است، اکرام عالم عادل هم واجب است. اکرام عالمی که نه عادل است نه هاشمی، ‌هیچ امتیازی ندارد، ‌بله، او اکرامش واجب نیست. اگر اکرام عالم محض که هیچ، نه عادل است نه بدیلی دارد عادل بودن او، امتیاز دیگری هم ندارد که بدیل عادل بودن باشد، اگر او هم واجب الاکرام بود لغو بگویند اکرم العالم العادل. اما اکرام عالم عادل، اکرام عالم هاشمی که محتمل است هاشمی بودن بدیل عادل بودن باشد در وجوب اکرام، ‌وجوب اکرام عالم عادل و عالم هاشمی هر دو ثابت باشد، وجهی ندارد ما از اکرم العالم نسبت به وجوب اکرام عالم هاشمی رفع ید کنیم.

در این روایاتی که وصف می‌‌خواهد مفهوم داشته باشد، ‌ما فی الجملة می‌‌فهمیم که استحباب نماز شب از اول شب مطلقا ثابت نیست. بله، استحباب نماز شب در اول شب منحصر به این چهار مورد یا پنج مورد است یا موارد دیگری هم هست، ‌نه، ممکن است موارد دیگری هم باشد که نماز شب مستحب است اما بطور مطلق نمی‌شود نماز شب در اول شب مطلقا برای همه مشروع است. این نتیجه مفهوم وصف فی الجملة است.

**اشکال از جواب سوم:**

اما قبل از این‌که بررسی کنیم ادعای مفهوم شرط و یا مفهوم وصف را در این روایات، ‌یک نکته عرض کنم. و آن این است که نه شرط و نه وصف در کلام سائل هیچکدام اگر در کلام سائل باشد، ‌مفهوم ندارد. اگر سائل بگوید فی السفر، اگر سائل بگوید الجاریة تخاف ان یفوتها صلاة اللیل، جواب امام مفهوم پیدا نمی‌کند. قید در کلام امام علیه السلام مفهوم دارد، مفهوم فی الجملة. ‌اما اگر قید در کلام سائل است و امام علیه السلام این قید را تکرار کرد، چون در کلام سائل ذکر شده بود، این مفهوم پیدا نمی‌کند. این مطلبی است که در این روایات باید مد نظر داشته باشیم.

و مطلب دیگر هم که باید مد نظر ما باشد که فردا ان‌شاءالله روز آخر دنبال کنیم این بحث را این است که اگر از حمل مطلق بر مقید لازم بیاید حمل حکم در خطاب بر حکم ثانوی، ‌بر بیان حکم مضطر و معذور، این حمل، ‌عرفی نیست. امام بطور مطلق بفرماید یجوز شرب الماء، بعد قید در خطاب دیگر بیاید که اذا کان مضطرا، این جمع عرفی نیست.

[سؤال: ... جواب:] اگر غالبا مضطر هستند مثل اضطرار به ذبح هدی در خارج منی، بله این اشکال ندارد که بگویند اذبح خارج منی بعد بگویند هذا لمن لایتمکن من الذبح فی منی، چون غالب حجاج عاجزند از ذبح در منی. اما این‌که بطور مطلق بگویند مثلا یجوز شرب الماء بعد در خطاب [دیگر] بگویند یجوز شرب الماء للمضطر، خب این عرفی نیست. چون خطاب اول را باید حمل کنیم بر بیان حکم اضطراری و این خلاف طریقه محاوره است که حکم اضطراری را در قالب حکم اولی بیان بکنند.

این مطالبی است که باید توجه کنید. این‌ها را تطبیق کنیم بر این روایات ببینیم چه می‌‌شود.

و الحمد لله رب العالمین.